تحلیل عوامل سیاسی و ساختاری در جذب و گسترش جریان صدر

وحید اخوت[1]
محمد قطرانی‌پور[2]

چکیده

جریان صدر، یکی از مهم‌ترین، پیچیده‌ترین و درعین‌حال ناشناخته‌ترین جریانات سیاسی اجتماعی عراق است. این پژوهش، به بررسی و تحلیل عوامل سیاسی و ساختاری مؤثر بر جذب و گسترش جریان صدر در عراق می‌پردازد. مسئله اصلی این تحقیق، این است که چگونه این جریان توانسته است در صحنه سیاسی عراق نفوذ و قدرت خود را حفظ کند؛ با وجود اینکه گاهی از طریق ابزارهای غیرمتعارف و بحث‌برانگیز عمل کرده است. فرضیه اصلی این مقاله، این است که ترکیبی از رهبری کاریزماتیک، اتخاذ گفتمان اپوزیسیون و استفاده از ابزارهای فشار، کلید بقا و گسترش این جریان در فضای سیاسی عراق بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که رهبری کاریزماتیک مقتدی صدر و سرسپردگی محض هواداران به وی، امکان اتخاذ تصمیمات انعطاف‌پذیر و گاهی غیرقابل پیش‌بینی را فراهم آورده است. همچنین، اتخاذ گفتمان اپوزیسیون و موضع‌گیری در برابر فساد و اشغالگری، به صدر این امکان را داده است تا در عین حضور در قدرت، خود را خارج از ساختار مسئولیت‌پذیر

---

۱. دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، (نویسنده مسئول)، رایانامه:
v_okhovat@atu.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه باقرالعلوم، قم، رایانامه:
mohammad.gh9@gmail.com

معرفی کرده و محبوبیت خود را حفظ کند. درنهایت، پژوهش نشان می‌دهد که استفاده ابزاری از تاکتیک‌های فشار، اعم از خشونت و تظاهرات خیابانی، به‌عنوان یک اهرم قدرتمند در برابر رقبا عمل کرده و آنها را به مماشات با این جریان وادار ساخته است. ازاین‌رو، موفقیت سیاسی جریان صدر ناشی از یک استراتژی پیچیده است که در آن، عوامل کاریزماتیک و ابزارهای غیرمتعارف، نقش محوری ایفا می‌کنند. این تحقیق با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و با رویکرد توصیفی تحلیلی، داده‌های مکتوب علمی پژوهشی را مورد کاوش قرار داده است.

کلمات کلیدی: جریان صدر، رهبری کاریزماتیک، گفتمان اپوزیسیون، غوغاسالاری، بحران سیاسی عراق.

مقدمه

در دهه‌های اخیر، خاورمیانه و به‌ویژه کشور عراق، شاهد تحولات سیاسی و اجتماعی عمیقی بوده است که ظهور جنبش‌ها و جریانات سیاسی مذهبی را تسریع بخشیده است. در میان این جریانات، جریان صدربه رهبری مقتدی صدر، یکی از مهم‌ترین، پیچیده‌ترین و درعین‌حال ناشناخته‌ترین بازیگران صحنه سیاسی و اجتماعی عراق بوده است. این جریان که ریشه‌های آن به دهه ۹۰ میلادی و دوره حکومت صدام حسین بازمی‌گردد، با وجود فشارهای داخلی و خارجی، توانسته است پایگاه مردمی گسترده‌ای در میان اقشار حاشیه‌نشین و محروم جامعه شیعه عراق ایجاد کرده و نفوذ خود را در عرصه سیاسی حفظ کند. آنچه این جریان را از دیگر گروه‌ها متمایز می‌سازد، توانایی بی‌بدیل آن در استفاده هوشمندانه از ابزارهای سیاسی و ساختاری در جهت کسب محبوبیت و قدرت است. این پژوهش تلاش دارد تا با تحلیل این عوامل، به درک بهتری از چرایی موفقیت این جریان دست یابد.

اهمیت این مطالعه، در واکاوی سازوکارهای بسیج توده‌ای و فشار ساختاری است که نه تنها نفوذ مقتدی صدر را تبیین می‌کند، بلکه الگویی برای درک جنبش‌های مشابه در خاورمیانه ارائه می‌دهد. این مطالعه، با تمرکز بر عواملی مانند: رهبری کاریزماتیک، گفتمان اپوزیسیون و تاکتیک‌های فشار، خلأ موجود در ادبیات پژوهشی را پر می‌کند و روایتی جامع‌تر، از ریشه‌های قدرت‌یابی جریان صدر به دست می‌دهد.

پژوهش حاضر، از مدل تحلیل محتوای کیفی جهت استخراج مضامین اصلی از متون و اسناد استفاده کرده است. فرآیند تحلیل، در سه گام عملیاتی انجام شد: ابتدا واحد تحلیل شامل: اسناد مکتوب، بیانیه‌های رسمی و سخنرانی‌های کلیدی جریان صدر تعیین گردید. در گام دوم، با استفاده از فرآیند کدگذاری مضمونی، مفاهیم اولیه‌ای نظیر: تبارگرایی، تفکیک قیادت از افتا و تاکتیک‌های خیابانی استخراج شدند. درنهایت، این کدها بر اساس قرابت معنایی در قالب سه مقوله محوری (رهبری

کاریزماتیک، گفتمان اپوزیسیون و غوغاسالاری) سازمان‌دهی شدند تا مکانیسم عِلّی جذب و گسترش این جریان تبیین گردد. این رویکرد نظام‌مند، به پژوهشگر اجازه داد تا فراتر از گزارش وقایع، به تحلیل معنایی رفتارهای متناقض این جریان در ساختار قدرت دست یابد.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های ارزشمندی در خصوص جریان صدر، رهبری آن و نقش آن در تحولات سیاسی عراق انجام شده است. در ادامه، به بررسی مهم‌ترین مطالعات مرتبط پرداخته می‌شود. مطالعه جریان صدر در عراق، نیازمند پیوندی تحلیلی بین سه حوزه اصلی است: ساختار گفتمانی و هویتی، کارکردهای سازمانی خدماتی در عرصه محلی و واکنش‌های راهبردی جریان در مواجهه با بحران‌های سیاسی امنیتی. پژوهش‌های انتخاب‌شده، یکی از این محورها را برجسته کرده و درک ما از سازوکارهای جذب و تداوم پایگاه اجتماعیِ جریان صدر را به‌طور مستقیم یا ضمنی، غنی می‌کنند.

مقاله «جریان‌شناسی و تحلیل گفتمان سیاسی رهبری جریان صدر عراق» نوشته جرجران شوشتری و دیگران، به تحلیل گفتمان جریان صدر می‌پردازد و بیان می‌کند که این جریان با استفاده از دال‌های هویتی مانند: ملی‌گرایی، وطن‌پرستی، مبارزه با فساد و اصلاح‌طلبی توانسته است در فضای سیاسی عراق موفقیت کسب کند. این پژوهش با روش تحلیل گفتمان، سعی در شناسایی و تحلیل دال‌های معنایی اصلی این جریان دارد. مقاله نتیجه می‌گیرد که رهبری کاریزماتیک مقتدی صدر و اتخاذ یک گفتمان اصلاح‌طلب و ملی‌گرا، حتی فعالان مدنی غیرمذهبی را نیز جذب کرده است (۱۴۰۱).

مقاله «ویژگی‌های پان‌شیعیسم جریان صدر در عراق پساداعش» اثرِ عالیشاهی، فروزان و مسعودنیا، به بررسی ویژگی‌ها و کارکردهای جریان صدر در عراق پساداعش می‌پردازد و بر اساس نظریه شکاف‌های اجتماعی، سه رویکرد اصلی این جریان را

شناسایی می‌کند: اقتدارگرایی شخصی صدر، سیاست‌های پراگماتیستی در گفت‌وگو با اهل‌سنّت و وهابیت سعودی و ناسیونالیسم افراطی. همچنین، سه عامل دیگر را به‌عنوان دلایل آسان‌کننده تعمیق شکاف‌ها میان صدر و شیعیان منطقه برمی‌شمارد: عدم دخالت مرجعیت نجف در مسائل سیاسی، نفی حشدالشعبی و مواضع مبهم در قبال ایران و سوریه. این تحقیق تلاش می‌کند تا نشان دهد که چگونه جریان صدر به نوعی پان‌شیعیسم واپس‌گرا در میان شیعیان عراق و منطقه منجر شده است (۱۳۹۸).

مقاله «جریان صدر و ظهور واپسگرایی هویتی در جبهه مقاومت» نوشته فروزان، عالیشاهی و مسعودنیا، به تحلیل این پرسش می‌پردازد که چرا و چگونه جریان صدر به تشتت و واگرایی در میان شیعیان عراق و جبهه مقاومت منجر شده است. فرضیه مقاله بر این است که رویکردهای پراگماتیستی جریان صدر، به واپس‌گرایی هویتی در میان شیعیان عراق و جبهه مقاومت در منطقه انجامیده است. این پدیده، در دو سطح سخت و نرم قابل مشاهده است. در بُعد سخت، چالش با دیگر جریان‌های شیعه، همگرایی تلویحی با عربستان سعودی و ائتلاف با جریان ایاد علاوی، و در بُعد نرم، اتخاذ مواضع واپس‌گرا در قبال ایران، سوریه و مرجعیت شیعیان عراق، به ایجاد یک «جبهه شیعی عربی مستقل» منجر شده است. این مقاله، از تئوری برساخت‌گرایی برای تحلیل رفتار کنشگران سیاسی استفاده می‌کند (۱۳۹۸).

مقاله «جریان‌های فکری سیاسی اسلامی عراق پس از ۲۰۰۳م» اثر میراحمدی و مرزه، به بررسی و مقایسه جریان‌های فکری سیاسی مهم در عراق پس از سال ۲۰۰۳م می‌پردازد. در بخشی از مقاله، به جریان صدر پرداخته می‌شود و بحران اصلی از دیدگاه این جریان، مدیریت درگیری‌ها معرفی می‌گردد. نویسندگان اشاره می‌کنند که جریان صدر از سال ۲۰۰۳م به بعد، به دلیل عدم اعتماد به احزاب و حتی مرجعیت در مدیریت نزاع‌ها، سیاست‌های خاصی را اتخاذ کرده است. این جریان فکری سیاسی، به‌واسطه رهبرش، مقتدی صدر، و با استفاده از جیش‌المهدی، به مقابله با اشغالگران آمریکایی پرداخت. این مطالعه نشان می‌دهد که جریان صدر با اتخاذ

مواضع و رویکردهای متغیر، جامعه مطلوبی را ترسیم نکرده و کنش‌های آن، بیشتر نتیجه تأملات آنی رهبر است (۱۳۹۶).

پژوهش‌های پیشین با وجود واکاوی ابعاد گوناگون جریان صدر، در تبیین «سازوکار هم‌بسته» قدرت در این جریان، دچار نوعی تقلیل‌گرایی شده‌اند. مرور ادبیات موجود نشان می‌دهد که اکثر مطالعات، یا بر دال‌های معناییِ گفتمان صدر متمرکز شده‌اند (مانند جرجران شوشتری) و یا پیامدهای هویتی این جریان را بررسی کرده‌اند (مانند عالیشاهی و فروزان). نقد اساسی وارد بر این دست پژوهش‌ها، نادیده گرفتن «پیوند اندام‌وار» میان کاریزمای رهبری با ابزارهای فشار خیابانی است که مانع از درک راهبرد کلان بقا در این جریان می‌شود. همچنین، برخی مطالعات (نظیر میراحمدی و مرزه)، کنش‌های صدر را فاقد الگوی مشخص و صرفاً ناشی از «تأملات آنی» رهبر توصیف کرده‌اند؛ این رویکرد با نگریستن به وقایع به‌صورت منفرد، از شناسایی «مکانیسم عِلّی» حاکم بر رفتار جریان باز می‌ماند. خلأ تحلیلی واقعی که پژوهش حاضر در پی رفع آن است، دقیقاً در همین نقطه قرار دارد: گذار از توصیف‌های هویت‌محور به سوی تبیین این نکته که چگونه سه مؤلفه: «کاریزما، گفتمان اپوزیسیون و ابزارهای فشار»، نه به‌صورت جسته و گریخته، بلکه در قالب یک استراتژی هماهنگ و مکمل، تداوم قدرت جریان صدر را تضمین کرده‌اند. این مقاله برخلاف پژوهش‌های پیشین، کنش‌های غیرمتعارف صدر را نه رفتارهایی بی‌قاعده، بلکه بخشی از یک مکانیسم دقیق برای حفظ نفوذ در ساختار سیاسی عراق تحلیل می‌کند.

مبانی نظری و مفهومی

برای تدوین یک چارچوب تحلیلی منسجم در جهت تبیین عوامل سیاسی و ساختاری در جذب و گسترش جریان صدر، به دو مقوله اصلی می‌پردازیم: اول، تعریف و تبیین مفاهیم کلیدی پژوهش. سپس، تشریح چارچوب‌های نظری اصلی. این رویکرد به ما کمک می‌کند تا تحلیل را از سطح توصیف صرف فراتر برده و به یک تبیین علمی و دقیق تبدیل کنیم.

مفاهیم کلیدی

مفاهیم اصلی این پژوهش، شامل: رهبری کاریزماتیک، گفتمان اپوزیسیون و غوغاسالاری است. فهم دقیق این مفاهیم، به ما در درک سازوکارهای سیاسی و ساختاری جریان صدر برای کسب قدرت و نفوذ کمک می‌کند.

رهبری کاریزماتیک[1]: این مفهوم به نوعی از اقتدار و رهبری اشاره دارد که بر اساس جذابیت، قدرت اقناع و ویژگی‌های فوق‌العاده‌ای است که پیروان به یک فرد نسبت می‌دهند. این نوع رهبری، مشروعیت خود را نه از قوانین، سنّت‌ها یا جایگاه سازمانی، بلکه از ایمان و وفاداری پیروان به شخص رهبر کسب می‌کند *(Weber, 1947)*. این مفهوم، هسته اصلی تحلیل رهبری مقتدی صدر است.

علاوه بر ویژگی‌های غیرعادی که به یک رهبر کاریزماتیک نسبت داده می‌شود، اقتدار کاریزماتیک وبر، به وفاداری مطلق پیروان وابسته است. وبر تأکید می‌کند که این وفاداری، از دل یک رابطه کاملاً شخصی و احساسی میان رهبر و پیروانش برمی‌آید؛ نه از قواعد یا قوانین رسمی *(Weber, 1947)*. این نوع از اقتدار، در طول زمان ناپایدار است؛ زیرا برآمده از شخص رهبر است و با مرگ او یا شکست در آزمون‌های مهم، می‌تواند از بین برود. در مورد جریان صدر، کاریزمای مقتدی صدر به‌عنوان یک ویژگی فردی و درعین‌حال موروثی (از پدرش)، نه تنها وفاداری هواداران را به او گره می‌زند، بلکه نوعی «انتظار» را نیز در آنها ایجاد می‌کند که رهبر می‌تواند در لحظات حساس، راهی غیرعادی برای حل مشکلات بیابد. این امر، به صدر قدرت می‌دهد که حتی پس از شکست‌های سیاسی، دوباره به صحنه بازگردد.

گفتمان اپوزیسیون[2]: گفتمان اپوزیسیون، به شیوه سخن‌پردازی و استراتژی‌های ارتباطی یک جنبش یا گروه سیاسی اشاره دارد که خود را در برابر قدرت حاکم یا «نخبگان» تعریف می‌کند. در این گفتمان، یک «ما»ی مردمی در برابر یک «آنها»ی

1. Charismatic Leadership.
2. Opposition Discourse.

فاسد یا بیگانه ساخته می‌شود. این استراتژی، به گروه اجازه می‌دهد تا به‌عنوان صدای معترضان ظاهر شده و از نهادهای رسمی فاصله بگیرد. این گفتمان، به‌ویژه زمانی مؤثر واقع می‌شود که شکاف عمیقی میان مردم و نخبگان سیاسی وجود داشته باشد. جنبش‌های اپوزیسیون با برجسته‌سازی این شکاف، مشروعیت نخبگان را زیر سؤال می‌برند و خود را به‌عنوان تنها صدای مشروع مردم معرفی می‌کنند *(Laclau, 2005)*.

غوغاسالاری[1]: غوغاسالاری، به مجموعه‌ای از تاکتیک‌های سیاسی اشاره دارد که یک جنبش یا رهبر، از آنها برای بسیج توده‌ها و اعمال فشار بر رقبای خود استفاده می‌کند. این تاکتیک‌ها عموماً خارج از چارچوب‌های قانونی و رسمی عمل می‌کنند و شامل: تظاهرات گسترده، اشغال مراکز دولتی و تهدید به خشونت است. این رویکرد، به رهبران امکان می‌دهد که بدون پذیرش مسئولیت‌های ساختاری، قدرت خود را به نمایش بگذارند و سیاست‌ها را تحت تأثیر قرار دهند *(Tilly, 1995)*. غوغاسالاری، اغلب با تحریک احساسات و هیجانات عمومی همراه است و به رهبر اجازه می‌دهد تا به جای بحث‌های عقلانی، از طریق نمایش قدرت و نفوذ، اهداف خود را پیش ببرد *(Melucci, 1989)*.

چارچوب‌های نظری

برای تحلیل عوامل سیاسی و ساختاری جریان صدر، از دو چارچوب نظری محوری استفاده می‌کنیم که به‌صورت مکمل عمل می‌کنند. نظریه اول، نظریه اقتدار کاریزماتیک[2] ماکس وبر است که به‌عنوان سنگ‌بنای تحلیل رهبری در این مقاله عمل می‌کند. وبر قدرت را به سه نوع تقسیم می‌کند: اقتدار سنّتی، قانونی عقلانی و کاریزماتیک. با استفاده از این نظریه، می‌توان تحلیل کرد که چگونه کاریزمای شخصی مقتدی صدر، به او توانایی بسیج توده‌ها را داده و مشروعیتی فراتر از ساختارهای سیاسی رسمی برایش ایجاد کرده است.

---

1. Demagoguery.
2. Theory of Charismatic Authority.

همان‌گونه‌که گفتیم، اقتدار کاریزماتیک وبر، پدیده‌ای گـذرا و وابسـته بـه شـخص رهبر است. این اقتدار، بر اساس باور پیروان به ویژگی‌های قدسی یا نبوغ فردی شـکل می‌گیرد و تنها زمانی تداوم می‌یابد که رهبر بتواند با موفقیت‌های پی‌درپی، این بـاور را تقویت کند *(Weber, 1947)*. به همین دلیل، رهبران کاریزماتیـک همـواره در معـرض آزمون قرار دارند و کوچک‌ترین شکست می‌تواند به زوال کاریزمای آنهـا منجـر شـود. این نظریه، برای درک پویایی‌هـای خـاص رهبـری مقتـدی صـدر کـه در هـر دوره بـا چالش‌های جدیدی روبه‌رو بوده، بسیار کارآمد است.

باید دانست که اقتدار کاریزماتیک مقتدی صدر، منبـع اصـلی مشـروعیت وی در میان هواداران است. در یک نظام سیاسی ناکارآمد و فاسد که نهادهای قانونی و سـنّتی فاقد اعتبار کافی هستند، کاریزمای رهبر به تنها پیوندِ قابل‌اعتماد میان مـردم و قـدرت تبدیل می‌شود. این کاریزما به صدر اجازه می‌دهد که خـارج از قواعـد بـازی سیاسـی عمـل کنـد، تصـمیمات غیرقابـل پیش‌بینـی بگیـرد و درعین‌حـال، وفـاداری مطلـق هوادارانش را حفظ کند.

دسته دوم، نظریه‌های مربوط به جنبش‌های اجتماعی[1]، به‌ویژه نظریه‌هایی است که بر کنشگری و فشار سیاسی تمرکز دارند. این نظریات، برای تحلیل گفتمان اپوزیسیون و تاکتیک‌های غوغاسالارانه جریان صدر بسیار مناسب هستند. این چارچوب‌ها نشان می‌دهند که چگونه جنبش‌های اجتماعی از روش‌هـای غیرمتعـارف و آشـوب‌گرایانه، مانند تظاهرات خیابانی، برای افزایش قدرت چانه‌زنی و اعمال نفـوذ سیاسـی اسـتفاده می‌کنند. این نظریات به ما کمک می‌کنند تا غوغاسـالاری جریـان صـدر را نـه صـرفاً به‌عنوان یک رفتار بی‌قاعده، بلکه به‌عنوان یک استراتژی سیاسی آگاهانه برای به چالش کشیدن نظام سیاسی رسمی تحلیل کنیم *(Melucci, 1989)*.

نظریه‌های جنبش‌های اجتماعی، به‌ویژه در آثار چارلز تیلی، بـر ایـن نکتـه تأکیـد

1. Social Movement Theories.

دارند که کنش جمعی و اعتراضات، ابزارهای کلیدی برای گروه‌هایی هستند که از نهادهای رسمی حذف شده‌اند. این گروه‌ها از طریق ایجاد «مزاحمت» یا «اخلال»، هزینه‌هایی را بر دولت تحمیل می‌کنند تا آن را وادار به پاسخ‌گویی به مطالبات خود کنند *(Tilly, 1995)*. این نظریه تبیین می‌کند که چگونه تظاهرات خیابانی و اشغال منطقه سبز توسط جریان صدر، در واقع یک تاکتیک قدرتمند برای چانه‌زنی و اعمال نفوذ در نظام سیاسی عراق بوده است.

این گفتمان و ابزارها به صدر اجازه می‌دهند تا بدون اینکه مسئولیت حکومتی را برعهده بگیرد، قدرت خود را به نمایش بگذارد و درعین‌حال، در میان مردم به‌عنوان یک بازیگر ضدّ سیستم محبوبیت کسب کند. این نظریات به ما کمک می‌کنند تا بفهمیم که چگونه تاکتیک‌های فشار و اعتراضات خیابانی، به بخشی از هویت سیاسی و استراتژی این جریان تبدیل شده‌اند.

تحلیل عوامل سیاسی و ساختاری در جذب و گسترش جریان صدر

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌هایی که جریان صدر را از دیگر جریانات سیاسی عراق متمایز می‌سازد، توانایی آن در جذب و حفظ پایگاه مردمی گسترده از طریق ابزارهای سیاسی و ساختاری است. این بخش از پژوهش، با تکیه بر چارچوب‌های نظری پیشین، به تحلیل عوامل سیاسی و ساختاری اصلی در این زمینه می‌پردازد.

رهبری کاریزماتیک: بررسی نقش کاریزما و رهبری فردی در بسیج نیروها و مشروعیت‌بخشی به تصمیمات سیاسی جریان

رهبری فردی و کاریزماتیک سید مقتدی صدر، بی‌شک، مهم‌ترین عنصر در ساختار جریان صدر و عامل اصلی تمایز آن از سایر بازیگران سیاسی عراق است. این جریان، مبتنی بر یک ساختار کاملاً فردمحور است که در آن، تبعیت مطلق اعضا از رهبر، از سطوح عالی تا بدنه مردمی، محور اصلی کنشگری سیاسی محسوب می‌شود. این بخش، به تحلیل ابعاد مختلف رهبری کاریزماتیک صدر و تأثیر آن بر

بسیج نیروها و مشروعیت‌بخشی به اقدامات جریان می‌پردازد.

مکانیسم علّیِ کاریزما در جریان صدر، از طریق **تعلیقِ عقلانیتِ بوروکراتیک** و جایگزینی آن با **عاطفه سیاسی** عمل می‌کند. در واقع، کاریزما با ایجاد یک رابطه شخصی میان رهبر و پیروان، وفاداری را از سطح پایبندی به برنامه به سطح ایمان به شخص ارتقا می‌دهد. این مکانیسم باعث می‌شود که پیروان در لحظات بحرانی، به جای پرسشگری، به شهود رهبر اعتماد کنند که همین امر، سرعتِ واکنش و انعطاف‌پذیریِ جریان را در برابر رقبا به‌شدت افزایش می‌دهد.

- رهبری فردی و قدرت تصمیم‌گیری

برخلاف بسیاری از احزاب و جریان‌های سیاسی که بر رهبری جمعی تأکید دارند، جریان صدر بر مدل رهبری فردی استوار است. این رویکرد که وبر آن را در مقایسه با رهبری گروهی، از کارایی بیشتری در اتخاذ تصمیمات سریع و قاطع برخوردار می‌دانند، به رهبر امکان مانور و عملگرایی بالاتری می‌دهد *(Weber, 1947)*. این ویژگی، به همراه قدرت کاریزماتیک صدر، او را از سایر رهبران سیاسی عراق متمایز ساخته است. البته حزب دموکرات کردستان نیز وضعیت مشابهی دارد. رهبران این دو گروه، بر تمامی امور تسلط کامل دارند و از قدرت اثرگذاری بالایی در صحنه سیاسی برخوردارند؛ اما تفاوت صدر با دیگران، در آن است که سایر سران احزاب عراقی، تنها در کسوت ریاست تشکیلات خود قدرت دارند؛ ولی صدر به دلیل قدرت بی‌رقیب خود در جذب و اثرگذاری بر توده‌ها، توانسته است پایگاهی مردمی فراتر از ساختارهای حزبی ایجاد کند. این ظرفیت، به صدر امکان می‌دهد تا فراتر از قواعد معمول بازی‌های سیاسی، تصمیماتی غیرقابل‌پیش‌بینی و گاهی رادیکال اتخاذ کند و درعین‌حال، وفاداری مطلق هوادارانش را حفظ نماید (طلیع، ۱۴۰۱).

- خالص‌سازی و مشروعیت‌بخشی به رهبری

کاریزمای فعلی مقتدی صدر، نتیجه فرآیند خالص‌سازی است. او با عبور از چالش‌های داخلی و انشعاب شاگردان برجسته صدرین، توانست وفاداری بدنه را از

مکتب به شخص خود منتقل کرده و کنترل انحصاری جریان را به دست گیرد. جدایی چهره‌هایی مانند: آیت‌الله شیخ محمد یعقوبی و حزب فضیلت، و همچنین انشعابات در میان نیروهای نظامی جنبش (جیش‌المهدی)، نشان‌دهنده این چنددستگی اولیه بود. تحلیل محتوای آهنگ‌های موسوم به «صدریات» در آن دوره نیز، حاکی از وجود گرایش‌های مختلفی در میان پیروان بود. برخی از آهنگ‌ها بر رابطه عمودی و مطلق میان مقتدی صدر و پیروان تأکید داشتند؛ درحالی‌که برخی دیگر، صدر را صرفاً به‌عنوان یک فرمانده در کنار سایر مبارزان به تصویر می‌کشیدند *(Taha, 2019)*.

جدایی چهره‌های نظامی مؤثری مانند قیس خزعلی و اکرم کعبی، و نیز سردی روابط با مرجع تقلید پدرش، آیت‌الله سید کاظم حائری که فتوای عدم پرداخت وجوهات شرعی به صدر را صادر کرد، به‌تدریج به خالص‌سازی بدنه هوادار و متمرکز شدن وفاداری‌ها بر شخص مقتدی صدر منجر شد *(Cochrane, 2009)*. این تحولات، به صدر امکان داد تا کنترل خود را بر جریان افزایش دهد و وفاداری پیروان را به شخص خود ، نه به مکتب شهید سید محمدباقر صدر و شهید سید محمد صدر، گره بزند. از این پس، تبعیت مطلق از صدر به یک اصل بنیادین تبدیل شد؛ به‌گونه‌ای که هرگونه تردید یا اعتراض به تصمیمات او، به‌عنوان انحراف از مسیر تلقی گردید.

- توجیه جایگاه رهبری و دوری از مرجعیت سنّتی

مقتدی صدر برای مشروعیت‌بخشی به رهبری خود، در شرایطی که فاقد مدارج عالی حوزوی بود، به مفهوم «تفکیک قیادت و افتا» که توسط پدرش مطرح شده بود، استناد کرد. این استدلال، بر این مبنا استوار است که جامعه شیعه در عراق، به یک رهبر سیاسی نیاز دارد که با وجود عدم دستیابی به درجه مرجعیت فقهی، قادر به مدیریت امور سیاسی و اجتماعی باشد. این رویکرد، به‌ویژه برای هوادارانی که به چارچوب مرجعیت سنّتی پایبند بودند، ابزاری برای توجیه تبعیت از صدر فراهم کرد (المکتب الخاص للسید مقتدی الصدر، ۲۰۱۲).

بااین‌حال، باید در نظر داشت که بدنه اصلی هواداران صدر که اغلب از طبقات

اجتماعی حاشیه‌نشین و کم‌سواد هستند، کمتر به این استدلال‌های فقهی توجه دارند. وفاداری آنها بیش از آنکه بر مبنای استدلال‌های عقلانی باشد، بر اساس یک رابطه عاطفی و احساسی با رهبر شکل گرفته است. این امر، به صدر اجازه می‌دهد که حتی در صورت ارتکاب اشتباهات فردی، وفاداری پیروانش را حفظ کند و تصمیمات غیرمتعارف خود را توجیه نماید.

- سرسپردگی محض و تبعیت بی‌چون‌وچرا

پس از فرایند خالص‌سازی، تبعیت محض از صدر به یک اصل مسلّم در میان هواداران تبدیل شد. این سرسپردگی، به حدی است که هرگونه تردید در تصمیمات رهبر، نوعی «قساوت قلب» و مقدمه‌ای برای «انحراف» قلمداد می‌شود. این ادبیات که با نوعی توجیه دینی نیز همراه است، ریشه در مفهوم مهدویت و نگاه آخرالزمانی جریان صدر دارد. پیروان، اطاعت از صدر را تمرینی برای اطاعت از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در نظر می‌گیرند و رفتارها و تصمیمات او را، حتی در صورت برخورد تند با هواداران یا اتخاذ مواضع ناگهانی، توجیه می‌کنند؛ برای مثال، زمانی که صدر به دلیل شلوغی، با عصبانیت محل سخنرانی را ترک کرد، این رفتار به‌عنوان نمادی از عدم غرور و توجه صرف به خدا تفسیر شد (زیدی، ۲۰۱۴: ۱۱۴).

اطاعت بی‌قیدوشرط از صدر، ریشه در فرهنگ عشیره‌ای عراق دارد که در آن، تبعیت از بزرگ‌تر، اصلی تخطی‌ناپذیر است؛ سنّتی که به‌سادگی در میان بدنه حاشیه‌نشین و طبقات فرودست هوادار وی بازتولید می‌شود. این مسئله به صدر امکان می‌دهد که حتی در شرایطی که سایر رهبران سیاسی با انتقاد مواجه می‌شوند، بدون هیچ اعتراضی، تصمیمات رادیکال خود، مانند اعلام استعفای نمایندگانش از پارلمان را اجرا کند (همان: ۱۱۲).

- مظلوم‌نمایی و تحریک احساسات

صدر برای تقویت جایگاه کاریزماتیک خود، به‌طور مداوم از گفتمان «مظلوم‌نمایی» و تحریک احساسات هواداران استفاده می‌کند. او خود را امتداد راه

پدرش و جدش، معرفی کرده و سرنوشت خویش را با آنها گره می‌زند. صدر با معرفی خود به‌عنوان یک «مصلح» که در معرض تهدید و خطر قرار دارد، احساس عذاب وجدان را در هواداران برمی‌انگیزد و آنها را به حمایت مطلق از خود فرا می‌خواند. این گفتمان، به‌شدت احساسات مذهبی و تاریخی پیروان را تحریک کرده و زمینه بسیج گسترده آنها را فراهم می‌کند (المکتب الخاص للسید مقتدی الصدر، ۲۰۱۸).

البته او در خطر بودن را بهانه برای انزواطلبی قرار نداده و به‌طورکلی با حضور در میان مردم و نمایش خود به‌عنوان فردی «از میان مردم» و «به دور از آلودگی سیاست»، در میان هوادارانش مشروعیت می‌یابد. رفتارهایی مانند شرکت در پیاده‌روی اربعین و فعالیت‌های خیریه، این تصویر را تقویت می‌کند که او یک رهبر متفاوت و متعلق به همه مردم است؛ نه صرفاً یک سیاست‌مدار. بازسازی مفهوم «پدری» برای ملت عراق، به صدر قدرتی فراتر از یک رهبر سیاسی رسمی می‌بخشد و او را به‌عنوان نماد و مرجع اخلاقی و سیاسی برای پیروانش معرفی می‌کند. این تاکتیک، به صدر امکان می‌دهد که حتی در صورت دوری از قدرت رسمی، جایگاه کاریزماتیک خود را حفظ کند و از مسئولیت‌های ناشی از مشارکت در ساختار سیاسی شانه خالی نماید.

- هم‌افزایی کاریزما و گفتمان: بازتعریف پارادوکس‌های سیاسی

تحلیل ساختاری جریان صدر نشان می‌دهد که رهبری کاریزماتیک در این جنبش، صرفاً یک ابزار برای بسیج توده‌ای نیست؛ بلکه به‌عنوان یک میانجی معرفتی عمل می‌کند که پذیرش گفتمان‌های متناقض را برای هواداران ممکن می‌سازد. در واقع، پیوند عاطفی و قدسی میان مقتدی صدر و بدنه اجتماعی، نوعی مصونیت تحلیلی ایجاد کرده است؛ به‌گونه‌ای‌که پیروان، کنش‌های سیاسی او را نه بر اساس منطق مرسوم فایده ـ هزینه یا ثبات استراتژیک، بلکه به‌عنوان شهود رهبری پذیرا می‌شوند. این ویژگی، به صدر اجازه می‌دهد تا گفتمان اپوزیسیون را در حالی پیش ببرد که خود در عمیق‌ترین لایه‌های توزیع قدرت حضور دارد. بدون این پایه کاریزماتیک، حضور

هم‌زمان در حاکمیت و نقد رادیکال آن، از سوی توده‌ها به‌عنوان ریاکاری سیاسی تعبیر و دفع می‌شد؛ اما کاریزما با طبیعی‌سازی تناقض، این فرصت را فراهم می‌کند که هرگونه چرخش ناگهانی در مواضع گفتمانی، نه به‌عنوان بی‌ثباتی، بلکه به‌عنوان مانور هوشمندانه مصلح برای عبور از بن‌بست‌های سیاسی بازنمایی شود. بدین ترتیب، کاریزما موتور محرکه‌ای است که مشروعیتِ ذهنیِ لازم برای نفوذ گفتمان اپوزیسیون را در میان طبقه‌ای که تشنه تغییر است، تضمین می‌کند.

گفتمان اپوزوسیون: تحلیل استراتژی جریان در اتخاذ موضع اپوزیسیون در برابر حکومت

یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین ابزارهای سیاسی جریان صدر، اتخاذ گفتمان اپوزیسیون در عین حضور در ساختار قدرت است. این رویکرد دوگانه که در ادبیات سیاسی با عناوینی مانند «بازی دوگانه»[1] از آن یاد می‌شود، به صدر این امکان را داده که در عین بهره‌مندی از امتیازات حاکمیت، از مسئولیت‌ها و پاسخگویی در قبال ناکارآمدی‌ها و فسادها دوری کند. این بخش، به تحلیل سازوکارهای این گفتمان و نقش آن در حفظ پایگاه مردمی و تقویت جایگاه سیاسی جریان می‌پردازد (الکبیسی، ۲۰۱۳).

گفتمان اپوزیسیون از طریق **مکانیسمِ دوقطبی‌سازیِ اخلاقی** عمل می‌کند. این گفتمان، با ترسیمِ مرزهای صلب میان ما (مردمِ پاک) و آنها (نخبگانِ فاسد)، هزینه‌های روانیِ خروج از ساختار را برای هواداران به صفر می‌رساند. مکانیسمِ اثرِ این گفتمان، تبدیلِ نارضایتیِ معیشتی به رسالتِ الهی ـ ملی است که باعث می‌شود بدنه اجتماعی، کنش‌های سیاسی را نه یک معامله، بلکه یک مبارزه برای حقانیت بپندارد.

- حضور در قدرت و دوری از مسئولیت

استراتژی جریان صدر، حضور بی‌مسئولیت در قدرت است؛ رویکردی که به صدر اجازه می‌دهد ضمن بهره‌مندی از مواهب حاکمیت، با استفاده از برچسب

---

۱. اللعبة المزدوجة.

پشتیبانی از دولت، خود را از پیامد شکست‌ها و عملکرد قوای مجریه مبرا نگاه دارد. در اولین انتخابات پس از سقوط صدام، صدری‌ها ۳۲ کرسی مجلس کسب کردند و سپس در دولت اول نوری مالکی، دو وزارتخانه کلیدی (بهداشت و حمل‌ونقل) را به دست آوردند. انتخاب این وزارتخانه‌ها، یک اقدام تاکتیکی هوشمندانه بود؛ چراکه ماهیت خدماتی آنها، امکان ایجاد فرصت‌های شغلی برای هواداران فقیر و حاشیه‌نشین را فراهم می‌کرد و درعین‌حال، به دلیل دوری از مسائل استراتژیک و حساس، جریان صدر را از معرض انتقادات مستقیم دور نگه می‌داشت. این رویکرد، به صدر اجازه داد که از مزایای حضور در قدرت بهره ببرد؛ بدون آنکه خود را شریک در شکست‌های دولت بداند *(Selvik & Amirteimour: 10)*.

این استراتژی، در سال‌های بعد نیز ادامه یافت. صدر همواره در انتخاب نخست‌وزیران عراق، نقشی محوری ایفا کرده است. او در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۱۰م از مالکی حمایت کرد، در سال ۲۰۱۴م با نخست‌وزیری او مخالفت نمود و سپس در سال ۲۰۱۸م با عادل عبدالمهدی و در سال ۲۰۲۰م با مصطفی الکاظمی همراه شد. خود او نیز در پاسخ به یک مجری تلویزیونی، نقش محوری خود در انتخاب نخست‌وزیر را تأیید کرده است (المکتب الخاص للسید مقتدی الصدر، ۲۰۲۰). با وجود این، او همواره در میان هوادارانش این‌گونه استدلال کرده که تنها از دولت‌ها «پشتیبانی» می‌کند؛ اما مسئول تصمیمات و عملکرد آنها نیست (خلف، بی‌تا: ۱۴). این گفتمان به صدر امکان می‌دهد که خود را در موضع اپوزیسیونِ طلبکار قرار داده و فاسدان را مسئول وضع موجود معرفی کند؛ درحالی‌که خودش یکی از بازیگران اصلی در صحنه سیاسی عراق است.

- نماینده تغییر از درون سیستم

رویکرد دیگر برای تحلیل گفتمان صدر، این است که او خود را به‌عنوان «نماینده تغییر از درون سیستم» معرفی می‌کند. همان‌طورکه رناد منصور و مایکل دیوید کلارک اشاره می‌کنند، صدر استراتژی روشنی دارد: «پیشبرد آرمانی عوام‌گرایانه و ملی‌گرایانه

که به سود جریان و موقعیت او در حوزه سیاسی و اجتماعی داخلی عراق است» (۲۰۱۴). در این چارچوب، صدر به‌خوبی می‌داند که برای اعمال نفوذ بر نظام سیاسی، باید بخشی از آن باشد؛ بااین‌حال، او تلاش می‌کند که هویت خویش را از سایر بازیگران متمایز ساخته و خود را به‌عنوان صدای مخالفان فساد و ناکارآمدی نشان دهد.

این هویت دوگانه، به جریان صدر اجازه می‌دهد که از دو ابزار مکمل برای پیشبرد اهداف خود استفاده کند: حضور در مجلس و بسیج خیابانی. درحالی‌که نمایندگان صدری[1] در مجلس وظیفه کنشگری سیاسی را بر عهده دارند، بخش اصلی فشار و قدرت چانه‌زنی از طریق تظاهرات‌های مردمی و غوغاسالاری اعمال می‌شود؛ برای نمونه، در سال ۲۰۱۶م و در بحبوحه اختلافات بر سر تشکیل دولت فن‌سالار، صدر با دستور به نمایندگانش برای تحصن در داخل مجلس، توانست بحران سیاسی ایجاد کند و سپس با هدایت هواداران خود به سوی منطقه سبز بغداد و حمله به مجلس، عمق نفوذ و قدرت خود را به نمایش بگذارد. این تاکتیک که نشان‌دهنده توانایی صدر در انتقال سریع فشار سیاسی از فضای رسمی به فضای خیابانی است، او را به یک بازیگر غیرقابل پیش‌بینی و قدرتمند در صحنه سیاسی تبدیل کرده است. در فصل آینده، در مورد این موضوع توضیحات بیشتری خواهد آمد.

- پارادوکس‌های گفتمانی در استراتژی صدر

گفتمان اپوزیسیون صدر با پارادوکس‌های متعددی همراه است که به‌وضوح استراتژی «بازی دوگانه» او را نشان می‌دهد. او ازیک‌سو علیه فرقه‌گرایی سخن می‌گوید؛ اما خود از عوامل اصلی تشدید آن در عراق به شمار می‌رود. او به‌شدت علیه فساد موضع می‌گیرد؛ درحالی‌که بسیاری از نهادهای زیرمجموعه حزب او، متهم به فساد مالی و اداری هستند. همچنین، او علیه نیروهای حشد الشعبی موضع

۱. کتلة الأحرار.

می‌گیرد و حال آنکه یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های آن، وابسته به خود اوست.

این پارادوکس‌ها، ویژگی اصلی گفتمان اپوزیسیون صدر است. این رویکرد، به او اجازه می‌دهد که در هر زمان و موقعیت، موضعی متفاوت اتخاذ کند و درعین‌حال، از مسئولیت عواقب آن مبرا باشد. این انعطاف‌پذیری، به صدر امکان می‌دهد که خود را فراتر از زدوبندهای سیاسی مرسوم نشان داده و درعین‌حال، به‌عنوان یک رهبر کاریزماتیک و مردمی، هواداران خود را به سوی اهداف خویش سوق دهد. این استراتژی درنهایت، به او کمک می‌کند تا جایگاه خود را به‌عنوان یک بازیگر اصلی در سیاست عراق حفظ کرده و درعین‌حال، محبوبیت خویش را در میان مردمی که از فساد و ناکارآمدی سیستم به ستوه آمده‌اند، افزایش دهد.

- کیمیای گفتمان و ابزار فشار: تبدیل آشوب به ضرورت اصلاحی

در استراتژی جریان صدر، گفتمان اپوزیسیون وظیفه‌ای حیاتی‌تر از صرفِ شعارپردازی بر عهده دارد. این گفتمان در واقع، چارچوب‌بندی اخلاقی برای ابزارهای فشار غیرمتعارف را فراهم می‌سازد. مکانیسم پیوند این دو عامل، بدین‌گونه است که گفتمان با خلق دوقطبی‌های تند میان ملت مظلوم و نخبگان سهم‌خواه، فضایی سرشار از فوریت و بحران ایجاد می‌کند که در آن، روش‌های قانونی برای تغییر، ناکافی و فریبکارانه جلوه داده می‌شوند. در چنین بستر ذهنی، غوغاسالاری و فشارهای خیابانی از برچسب آنارشی یا قانون‌گریزی تهی شده و به‌عنوان تنها راه رهایی و حق مشروع ملت بازتعریف می‌شوند. گفتمان اپوزیسیون، به‌مثابه یک کیمیای سیاسی، کنش‌های سخت‌افزاری نظیر اشغال نهادها را به کنشگری انقلابی تبدیل می‌کند. این هم‌افزایی باعث می‌شود که رقبای سیاسی جریان صدر، نه با یک گروه شورشی، بلکه با یک اراده عمومیِ بازنمایی‌شده روبه‌رو شوند که هزینه‌های برخورد با آن، بسیار بالاست. درحقیقت، گفتمان اپوزیسیون با تولید حقانیت برای خیابان، اهرم‌های فشار این جریان را به سلاحی نافذ در مذاکرات سیاسی تبدیل می‌کند که می‌تواند ساختار رسمی قدرت را وادار به عقب‌نشینی و امتیازدهی نماید.

مدیریت پارادوکس: استراتژی بقا در ساختار حامی‌پرور

در پاسخ به این پرسش کلیدی که آیا پارادوکس‌های رفتاری جریان صدر، نشانه ضعف ساختاری است یا هوشمندی سیاسی، باید به منطق بقا در نظام‌های سیاسی شکننده نگریست. حضور هم‌زمان در حاکمیت و ایفای نقش اپوزیسیون، یک راهبرد آگاهانه برای حل تعارض میان نیاز به منابع و نیاز به مشروعیت است. جریان صدر برای تداوم حیات پایگاه اجتماعی فرودست خود، ناگزیر از حضور در لایه‌های توزیع ثروت (مانند وزارتخانه‌های خدماتی بهداشت و ترابری) است تا بتواند از طریق سیستم حامی‌پروری، وفاداری توده‌ها را حفظ کند. بااین‌حال، ادغام کامل در سیستم، به معنای پذیرش مسئولیتِ ناکارآمدی‌ها و درنتیجه، ریزش بدنه اجتماعیِ معترض است.

بنابراین، مقتدی صدر با استفاده از تکنیک فاصله‌گذاری استراتژیک، موفق شده است فواید حضور در قدرت را با هزینه‌های آن مبادله نکند. انتخاب نخست‌وزیران و سپس نقد رادیکال آنها، نه یک بی‌ثباتی رفتاری، بلکه ابزاری برای حفظ پاکیِ انقلابی در محیطی آلوده به فساد است. این پارادوکس در واقع، یک استراتژی هوشمندانه برای جلوگیری از نهادینه شدن[1] جریان و تبدیل آن به یک حزب کلاسیک و پاسخگوست. صدر با حفظ این موقعیتِ میان‌بُرد، هم‌زمان هم صاحبخانه و هم شاکی باقی می‌ماند. از این منظر، آنچه ریاکاری سیاسی به نظر می‌رسد، یک مکانیسم دفاعی برای بقا در سیستمی است که در آن، پاسخگویی، به حذف و ادغامِ کامل و نیز فرسایش کاریزما منجر می‌گردد.

- موازنه استراتژیک: بهره‌برداری از شکاف‌های منطقه‌ای و جهانی

علاوه بر سازوکارهای داخلی، موفقیت و بقای جریان صدر را باید در پیوند با توانایی این جریان در مانور میان قدرت‌های مداخله‌گر در عراق، به‌ویژه ایران و ایالات متحده، تحلیل کرد. مقتدی صدر با درک دقیق از تضاد منافع میان واشینگتن و تهران،

1. Institutionalization.

توانسته است از این شکاف‌ها به‌عنوان یک فضای تنفس سیاسی استفاده کند. او ازیک‌سو با اتخاذ مواضع تند علیه حضور نظامی آمریکا، خود را به‌عنوان پرچمدار مقاومت معرفی کرده و بدین ترتیب، حمایت بخشی از پایگاه‌های سنّتی و حتی نزدیکی تاکتیکی به محورهای منطقه‌ای را به دست آورده است و ازسوی‌دیگر، وی با حفظ فاصله‌گذاری هوشمندانه از نفوذ کامل منطقه‌ای و تأکید بر هویت عربی ـ عراقی در برابر نفوذ ایران، توانسته است اعتماد توده‌های ملی‌گرا و گروه‌های سکولار داخلی را جلب نماید. این سیاستِ موازنه منفی، به صدر اجازه می‌دهد تا در مواقع فشار از سوی یک طرف، به سوی طرف دیگر متمایل شود؛ بدون آنکه به هیچ‌یک از آنها، تعهد دائمی بدهد. در واقع، عامل خارجی برای جریان صدر، نه یک نیرویِ تعیین‌کننده، بلکه یک کاتالیزور ساختاری بوده است؛ به این معنا که صدر موفقیتِ گفتمانِ استقلال‌طلبی خود را بر بسترِ تضاد قدرت‌های جهانی بنا کرده است. این موازنه‌گریِ راهبردی، باعث شده تا هیچ‌یک از قدرت‌های بزرگ نتوانند او را به‌طور کامل از صحنه سیاسی حذف کنند؛ زیرا حذف وی به معنای بر هم خوردن موازنه حساس قدرت در عراقِ پساصدام خواهد بود.

خشونت و غوغاسالاری: بررسی نقش ابزارهای فشار در استراتژی سیاسی جریان صدر

واژه «غوغاسالاری» در این پژوهش، نه به معنای کلاسیک فریب عمومی، بلکه به معنای یک تکنیک کنشگری پوپولیستی به‌کار رفته است که در آن، رهبری با تحریک عواطف و هیجانات بدنه فرودست، قدرت چانه‌زنی خود را خارج از ساختارهای قانونی دموکراتیک افزایش می‌دهد. در واقع، غوغاسالاری در استراتژی جریان صدر، نقش مبدل را ایفا می‌کند؛ بدین معنا که سرمایه اجتماعی و وفاداری عاطفی پیروان را به فشار فیزیکی و ساختاری تبدیل می‌نماید. این مفهوم، شامل دو لایه مکمل است: لایه ذهنی که از طریق شعارهای ساده‌انگارانه و مهیج عواطف توده‌ها را بسیج می‌کند و لایه عینی که این هیجان را در قالب ابزارهای فشار نظیر اشغال پارلمان یا تظاهرات میلیونی علیه

رقبا به‌کار می‌گیرد. بنابراین، تمایز میان غوغاسالاری و ابزارهای فشار در این مقاله، تمایز میان روش و ابزار است. غوغاسالاری، روشِ بسیج بر پایه هیجان است و ابزارهای فشار، خروجی عملیاتی این روش در صحنه سیاسی محسوب می‌شوند.

یکی از بارزترین وجوه کنشگری سیاسی جریان صدر، استفاده نظام‌مند از ابزارهای فشار نرم و سخت برای اعمال نفوذ بر رقبای سیاسی و وادار کردن آنها به مماشات است. این ابزارها، اگرچه به‌طور مستقیم در جذب و توسعه سازمانی جریان نقش ایفا نمی‌کنند، اما با ایجاد یک بازدارندگی مؤثر، از ورود رقبای سیاسی به رقابت جدی با این جریان جلوگیری می‌کنند. این قسمت، به تحلیل ابعاد مختلف این تاکتیک‌ها می‌پردازد.

- استفاده از خشونت و اتهامات ترور

استفاده از خشونت، به‌ویژه از طریق شاخه نظامی جریان، یعنی جیش‌المهدی، از همان سال‌های نخست پس از سقوط رژیم بعث، به‌عنوان ابزاری برای حذف مخالفان و تثبیت نفوذ جریان به‌کار گرفته شد. برجسته‌ترین نمونه این خشونت، ترور سید عبدالمجید خویی در نجف بود که یکی از کاندیداهای اصلی رهبری برای جامعه شیعه را حذف کرد و زمینه را برای اقدامات خشونت‌آمیز بعدی علیه همکاران ائتلاف آمریکایی فراهم ساخت. با وجود صدور حکم بازداشت برای مقتدی صدر و برخی از نزدیکانش، مسئولیت این ترور هرگز به‌طور رسمی توسط آنها پذیرفته نشد *(Cochrane, 2009: 13)*.

در سال‌های بعدی، خشونت‌های جیش‌المهدی به حدی گسترش یافت که حتی مقامات دولتی نیز برای دوری از اقدامات تلافی‌جویانه، ناگزیر از همراهی با خواسته‌های جریان صدر بودند (کوکبرن، ۲۰۰۸: ۲۷۰). اتهامات جدی دیگری نیز مانند آدم‌ربایی و قرار دادن مخالفان در صندوق عقب خودروها، در بازه سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸م، متوجه این جریان بود که گفته می‌شود علیه طرف‌داران گروه‌های تکفیری و حتی مخالفان سیاسی شیعه صورت گرفته است. استفاده از این ابزارها، به جریان صدر امکان داد تا نفوذ خود را به مناطق مهمی مانند کاظمین گسترش دهد؛ منطقه‌ای

که به لحاظ سنّتی، پایگاه صدری‌ها محسوب نمی‌شد (همان: ۲۸۱).

بااین‌حال، باید در نظر داشت که خشونت‌های جیش‌المهدی، لزوماً به‌صورت سلسله‌مراتبی و با دستور مستقیم از رهبر صورت نمی‌گرفت. این امر، به مناقشات داخلی در جریان و حتی قتل برخی از چهره‌های برجسته، از جمله ریاض نوری منجر شد (العلی، ۲۰۰۸). خود مقتدی صدر نیز به‌تلویح، وجود «شبه‌نظامیان خودسر»[1] را پذیرفته و مسئولیت این اقدامات را به گردن عناصر خارج از کنترل و یا حتی نیروهای خارجی انداخت (زیدی، ۲۰۱۷: ۲۴۳). او در سال‌های بعد، تعلیق فعالیت جیش المهدی را به دلیل انحراف و «اعمال فردی» برخی از منتسبان، تکبر و خودبزرگ‌بینی آنها، و همچنین تلاش برای حفظ آبروی این مجموعه، تشریح کرد (صدر، ۲۰۱۶: ۱۵). این موضع‌گیری نشان می‌دهد که حتی رهبر جریان نیز از پیامدهای منفی این خشونت‌ها آگاه بوده؛ اما همچنان از آن به‌عنوان ابزاری برای اعمال فشار بر رقبای خود بهره می‌برده است.

- بسیج توده‌ها و تسخیر خیابان

یکی از مهم‌ترین ابزارهای فشار نرم جریان صدر، استفاده گسترده از بسیج توده‌ها و تسخیر خیابان، از طریق تظاهرات و راهپیمایی‌های مردمی است. برخلاف خشونت‌های پیش‌گفته، صدر نه تنها تظاهرات را رد نمی‌کند، بلکه آن را به‌عنوان یک ابزار مشروع و مؤثر برای اعمال فشار بر نظام سیاسی به‌کار می‌گیرد. او در سال ۲۰۱۱م، به‌صراحت به هوادارانش اعلام کرد که با وجود عادت به دریافت دستور، می‌توانند به‌صورت «خودجوش» در تظاهرات‌ها شرکت کنند (زیدی، ۲۰۱۴: ۲۵۷). این رویکرد، به جریان صدر اجازه می‌دهد که در هر زمان که لازم باشد، قدرت خود را به نمایش بگذارد و درعین‌حال، به‌صورت رسمی از مسئولیت‌های سازمان‌دهی‌شده آن مبرا باشد.

---

۱. میلیشیات وقحة.

این قدرت بسیج توده‌ای، در دو رویداد مهم به‌وضوح نمایان شد. اشغال نهادهـای رسمی و برگزاری نمازهای جمعه متمرکز، فراتر از یک کنش مذهبی، ابزاری برای فلج کردن ساختارهای قانونی و نمایش انسجام مردمی در برابر رقباست.

باید در نظر داشت که قدرت بسیج خیابانی، یک مزیت منحصربه‌فرد برای جریـان صدر است. درحالی‌که بسیاری از احـزاب سیاسـی عـراق نیـروی شـبه‌نظامی دارنـد، توانایی صدر در به خیابان کشـاندن جمعیت‌هـای میلیـونی، بـه یـک اهـرم چانـه‌زنی بی‌نظیر برای او تبدیل شده است. این امر در مقابل گروه‌هایی که با وجود اعتـراض بـه نتایج انتخابات، نتوانستند به‌صورت مؤثر از ابزار فشار خیابانی استفاده کنند، به‌وضوح به برتری تاکتیکی جریان صدر اشاره دارد.

شواهد نقض: تحلیل بحران‌های نفوذ و ناکامی‌های تاکتیکی

باید توجه داشت که قدرت‌گیری جریان صدر، مسیری همواره صـعودی نداشـته و این جریان، بارها با بحران‌های جدی در بازتولید قدرت مواجه شده است. بررسی این دورانِ افول، اتفاقاً صحت فرضیه ایـن پـژوهش را از طریـق تحلیـلِ معکـوس تقویـت می‌کند. دو نمونه برجسته از این ناکامی‌ها عبارت‌اند از:

بحران مشروعیت و انشعابات ساختاری (۲۰۰۴-۲۰۰۸م): در این دوره، جریان صدر با بزرگ‌ترین چالش‌های درونی مواجه شد. جدایی چهره‌های کلیدی نظیر قـیس خزعلی و اکرم کعبی و تشکیل گروه‌های مستقل، نشان داد که هرگاه کاریزمـای فـردی مقتدی صدر نتواند بر جاه‌طلبی‌هـای نظـامی بدنـه غلبـه کنـد، انسـجام جریـان فـرو می‌پاشد. همچنین، فتوای آیت‌الله حائری مبنی بر عدم پرداخت وجوهات بـه صـدر، یک ضربه مالی و مشروعیتی سنگین بود که به اعتراف سرانِ جریان به تنگنای مـالی و انزوای سیاسی منجر گردید.

بحـران غوغاسـالاری و تعلیـق فعالیت‌هـا: در مـواردی کـه ابزارهـای فشـار (جیش‌المهدی) از کنترل رهبری خارج شده و به رفتارهای خودسرانه و خشـونت‌های

لجام‌گسیخته روی آوردند، جریان صدر با ریـزش شـدید پایگـاه اجتمـاعی و واکـنش منفی، حتی از سوی مقلدان سنّتی مواجه شد .مقتدی صدر برای جلوگیری از نـابودی کامل برند آل‌صدر، ناگزیر شد فعالیت‌های نظامی را تجمیـد (تعلیـق) کنـد و آبـروی جریان را بر قدرتِ سخت مقدم بدارد.

این دورانِ افول نشان می‌دهد که هرگاه پیوند اخلاقیِ گفتمان با عملکردِ ابزار فشـار قطع شود و یا هرگاه کاریزمای رهبری زیر سؤال برود، مکانیسم موفقیت جریان صـدر از کار می‌افتد. بنابراین، موفقیت‌های ذکرشده در این مقاله، محصول حفظ دائمیِ این تعادلِ حساس بوده است و نه یک برتریِ ذاتی و همیشگی.

ترکیب عوامل در بستر یک بررسی موردی: مکانیسم سه‌گانه قدرت در واقعه اشغال پارلمان (۲۰۱۶ و ۲۰۲۲م)

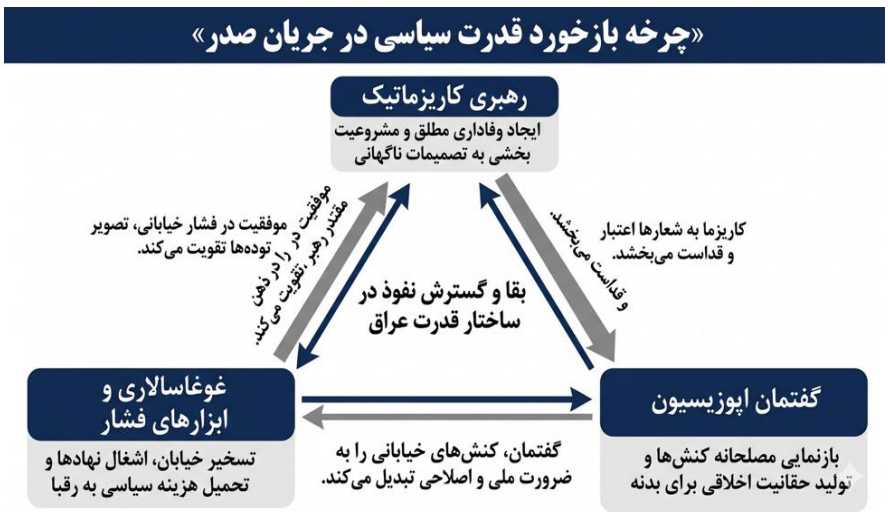
برای خروج از تحلیل‌های انتزاعی و درک چگونگی تلاقی ارگانیک عوامل سه‌گانه، واقعه اشغال پارلمان توسط هواداران جریان صـدر، نمونـه‌ای بی‌بـدیل از یـک زنجیـره علّیِ هماهنگ را به نمایش می‌گذارد. در این رویداد، موفقیت جریان صـدر محصـول عملکرد جداگانه این عوامل نبود؛ بلکه ناشی از یک درهم‌تنیدگی ساختاری بود:

در لایه فرمان (کاریزما): تصمیم برای حرکت به سوی منطقه سبز و عبور از موانـع امنیتی، تنها با تکیه بر اقتدار شخصی مقتدی صدر و پیوند عمیق او با بدنه جـان‌برکف میسر گشت. در اینجا، کاریزما نقش نیروی محرک اولیه را ایفا کرد که توانست هزاران نفر را بدون نیاز به سلسله‌مراتب بوروکراتیک، در یک لحظه واحد به حرکت وادارد.

در لایه توجیه (گفتمان): این حرکت سخت‌افزاری، با شعار انقـلاب علیـه فسـاد و پایان دادن به سهم‌خواهی پیوند خورد. گفتمان اپوزیسیون در این مرحله، بـه هـواداران این اطمینان قلبی را داد که ورود به پارلمان، نه یک اقدام مجرمانـه، بلکـه یـک عمـل جراحی برای نجات میهن است. این گفتمان، مانع از ریزش نیروها در برابر فشـارهای رسانه‌ای و بین‌المللی شد.

در لایه اجرا (فشار): با پشـتوانه فرمـان رهبـر و حقانیـت گفتمـانی، غوغاسـالاری

به‌عنوان محصول نهایی متولد شد. حضور فیزیکی توده‌ها در قلب ساختار قانون‌گذاری، موازنه قدرت را از لابی‌های سیاسی به کف خیابان منتقل کرد. رقبای سیاسی که خود را با هزاران معترض در دفتر کارشان روبه‌رو می‌دیدند، چاره‌ای جز مماشات و پذیرش مطالبات جریان صدر نیافتند. این موردپژوهی نشان می‌دهد که بقا و نفوذ جریان صدر، مرهون یک چرخه بازخورد است: کاریزما به گفتمان اعتبار می‌دهد، گفتمان به فشار مشروعیت می‌بخشد و موفقیت در اعمال فشار، بار دیگر کاریزمای رهبر را به‌عنوان تنها کسی که می‌تواند سیستم را وادار به تغییر کند، در ذهن توده‌ها تثبیت می‌نماید.



شکل ۱: ترکیب عوامل و روابط عِلّی میان آنها در یک حلقه بازخورد

نتیجه‌گیری

این پژوهش، با هدف تحلیل عوامل سیاسی و ساختاری در جذب و گسترش جریان صدر در عراق انجام شد. فرضیه اصلی تحقیق، بر این بود که این جریان با تکیه بر رهبری کاریزماتیک، اتخاذ گفتمان اپوزیسیون و استفاده از ابزارهای فشار و غوغاسالاری، توانسته است ضمن بسیج توده‌ها، نفوذ سیاسی خود را در صحنه عراق تحمیل کرده و موقعیت خود را به‌عنوان یک بازیگر کلیدی تثبیت کند. یافته‌های این تحقیق، فرضیه پژوهش را به‌طور کامل تأیید می‌کند. جمع‌بندی یافته‌های این پژوهش، به این صورت است:

۱ـ رهبری کاریزماتیک به‌عنوان منبع قدرت سیاسی: اقتدار کاریزماتیک مقتدی صدر، منبع اصلی مشروعیت و قدرت سیاسی وی در میان هواداران است. در یک نظام سیاسی ناکارآمد و فاسد، کاریزمای رهبر، به تنها پیوند قابل‌اعتماد میان مردم و قدرت تبدیل می‌شود. این کاریزما به صدر اجازه می‌دهد که خارج از قواعد بازی سیاسی عمل کند، تصمیمات غیرقابل پیش‌بینی بگیرد و درعین‌حال، وفاداری مطلق هوادارانش را حفظ کند.

۲ـ گفتمان اپوزیسیون به‌عنوان استراتژی بقا: جریان صدر با اتخاذ گفتمان اپوزیسیون، توانسته است در عین حضور در ساختار قدرت، خود را خارج از دایره مسئولیت‌پذیری حکومت معرفی کند. این استراتژی به صدر امکان می‌دهد که در مواقع بحرانی، با سوار شدن بر موج نارضایتی عمومی، محبوبیت خود را حفظ کرده و در برابر رقبای سیاسی، به‌عنوان نماینده مردم، قدرت چانه‌زنی خویش را افزایش دهد.

۳ـ غوغاسالاری به‌عنوان ابزار فشار سیاسی: استفاده از ابزارهایی مانند تظاهرات خیابانی و اشغال مراکز دولتی، به جریان صدر یک برتری استراتژیک می‌بخشد. این اقدامات، نمایش قدرت این جریان و توانایی آن در بسیج توده‌هاست. غوغاسالاری به صدر اجازه می‌دهد که بدون پذیرش مسئولیت‌های حکومتی، بر تصمیم‌گیری‌های

سیاسی تأثیر بگذارد و خواسته‌های خود را تحمیل کند.

در پاسخ به سؤال پژوهش مبنی بر اینکه عوامل سیاسی و ساختاری چه نقشی در جذب و گسترش جریان صدر داشته‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که این عوامل، نه به‌عنوان متغیرهایی مستقل، بلکه در قالب یک مکانیسم قدرتِ خودتقویت‌کننده عمل می‌کنند که بقای جریان را در سپهر سیاسیِ متلاطم عراق تضمین کرده است. یافته‌های این تحقیق، گویای آن است که موفقیت صدر، بر یک چرخه بازخورد ارگانیک استوار است که در سه لایه درهم‌تنیده عمل می‌کند: در لایه نخست، اقتدار کاریزماتیک مقتدی صدر، مشروعیت و مجوز اولیه را برای عبور از قواعد مرسومِ بازی سیاسی فراهم می‌آورد. در لایه دوم، گفتمان اپوزیسیون با چارچوب‌بندی اخلاقی و مصلحانه از این اقتدار، بستری ذهنی برای پذیرش کنش‌های خارج از سیستم در میان توده‌ها ایجاد می‌کند. در لایه سوم، غوغاسالاری (ابزارهای فشار نرم و سخت)، این پتانسیل اجتماعی را به قدرت چانه‌زنی عینی و عقب راندن رقبا در صحنه سیاست تبدیل می‌نماید. نکته کلیدی در این تبیین عِلّی، آن است که هر موفقیت در فشارهای خیابانی یا لابی‌های سیاسی، بار دیگر تصویرِ رهبر مقتدر و پیروز را در ذهن هواداران بازسازی کرده و به نوبه خود، کاریزمای رهبری را تقویت نموده و نفوذ گفتمان را عمیق‌تر می‌کند. این ساختارِ هم‌افزا، جریان صدر را به بازیگری منحصربه‌فرد تبدیل کرده است که با انعطاف‌پذیریِ بالا، قادر است هم‌زمان در بطن قدرت حضور داشته و پرچمدار تغییرِ آن باقی بماند و بدین ترتیب، تداوم تاریخی و بقای ساختاری خود را تضمین نماید.

فهرست منابع

۱. العلی، جمال. ۲۰۰۸م. هؤلاء من قتل ریاض النوري... ولهذه الأسباب. خبرگزاری براثا، نشانی: burathanews.com/arabic/articles/40072

۲. الکبیسی، یحیی. ۲۰۱۳م. اللعبة المزدوجة: استراتیجیة الصدر في العراق. مرکز الجزیرة للدراسات، دریافت‌شده از: studies.aljazeera.net/en/node/3520

۳. المکتب الخاص للسید مقتدی الصدر. ۲۰۲۰. لقاء سماحة القائد السید مقتدی الصدر اعزه الله مع قناة الشرقیة. نشانی: youtube.com/watch?v=J5ZbHdZsTnU.

۴. ـــــ . ۲۰۱۸. الموعظة الدینیة التي القاها سماحة القائد السید مقتدی الصدر. نشانی: youtube.com/watch?v=UpOLM2hA00I.

۵. ـــــ . ۲۰۱۲. بحث حول التقلید: من کتابات سماحة السید القائد. نجف الأشرف. دریافت‌شده از: jawabna.com/index.php/permalink/4859.html

۶. جرجران شوشتری، فاطمه؛ حاتمی، محمدرضا؛ بخشایشی اردستانی، احمد و حسین الله کرم. ۱۴۰۱. «جریان‌شناسی و تحلیل گفتمان سیاسی رهبری جریان صدر عراق.» فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۴۶: ۳۳۳-۲۹۷.

۷. خلف، یوسف نعیم. بی‌تا. مقتدی الصدر من المعارضة إلی السلطة: دیمقراطیة رجل الدین في العراق بعد ۲۰۰۳. ترجمه:مرتضی صلاح، مرکز رواق بغداد للسیاسات العامة.

۸. زیدی، علی. ۲۰۱۴. شهید بلا حجاب. لبنان: دار الکاتب العربی.

۹. ـــــ . ۲۰۱۷. من وحی الإصلاح. لبنان: دار الکاتب العربی.

۱۰. صدر، سید مقتدی. ۲۰۱۶. حوار مجلة الهدی. عراق: دار الضیاء للطبعة والتصمیم.

۱۱. عالیشاهی، عبدالرضا؛ فروزان، یونس و حسین مسعودنیا. ۱۳۹۸. «جریان صدر و ظهور واپسگرایی هویتی در جبهه مقاومت در دو بُعد کلان سخت و نرم.» فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، ۳۸: ۵۲-۳۱.

۱۲. ـــــ . ۱۳۹۸. «ویژگی‌های پان‌شیعیسم جریان صدر در عراق پساداعش.» پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۷ (۲): ۲۱۶-۱۹۳.

۱۳. کوکبرن، پاتریک. ۲۰۰۸. مقتدی الصدر: صحوة الشیعة و الصراع علی العراق. بیروت: دار الساقي.

۱۴. طلیع، امجد. ۱۴۰۱. ساختار و تفکر جریان صدر؛ صدری‌ها چگونه می‌اندیشند؟. پایگاه شعوبا، دریافت‌شده از: https://shouba.ir/ساختار-و-تفکر-جریان-صدر؛-صدری-ها-چگونه-م.

۱۵. میراحمدی، منصور و محمد حسین مرزه. ۱۳۹۶. «جریان‌های فکری سیاسی اسلامی عراق پس از ۲۰۰۳.» فصلنامه علوم سیاسی، ۲۰ (۷۷): ۹۸-۷۵.

16. Blumer, H. 1969. Symbolic interactionism: Perspective and method. Prentice-Hall.

17. Bourdieu, P. 1986. The forms of capital. In J. G. Richardson (Ed.), Handbook of theory and research for the sociology of education (pp. 241-258). Greenwood Press.
18. Clark, M. D. & Mansour, R. 2018. Is Muqtada Al-Sadr Good For Iraq?. Carnegie Endowment for International Peace.
19. Cochrane, M. 2009. The Fragmentation of the Sadrist Movement. Institute for the Study of War.
20. Geertz, C. 1973. The interpretation of cultures: Selected essays. Basic Books.
21. Laclau, E. 2005. On populist reason. Verso.
22. Mansour, R., & Clark, M. D. (2014). Rethinking Sadr: From Firebrand to Iraqi Statesman?.
23. Carnegie Endowment for International Peace. carnegieendowment.org/middle-east/diwan/2014/11/rethinking-sadr-from-firebrand-to-iraqi-statesman?lang=en&center=middle-east
24. Melucci, A. 1989. Nomads of the present: Social movements and individual needs in contemporary society. Temple University Press.
25. Selvik, K., & Amirteimour, E. 2020. The big man Muqtada al-Sadr: Leading the street in Iraq under limited statehood. Third World Thematics: A TWQ Journal, 5(1–2), 1–20.
26. doi.org/10.1080/23802014.2020.1754446
27. Tilly, C. 1995. Popular contention in Great Britain, 1758-1834. Harvard University Press.
28. Tajfel, H. & Turner, J. C. 1979. An integrative theory of intergroup conflict. In W. G. Austin & S. Worchel (Eds.), The social psychology of intergroup relations. (pp. 33-47). Brooks/Cole.
29. Taha, A. 2019. *Turning ex-combatants into Sadris: Explaining the emergence of the Mahdi Army*.
30. Scribd. Retrieved from: scribd.com/document/893149937/Turning-Ex-combatants-Into-Sadris-Explaining-the-Emergence-of-the-Mahdi-Army.
31. Weber, M. 1947. The theory of social and economic organization. (T. Parsons, Ed.). Oxford University Press.